



«مرا به نام کوچکم»

«صدا بزن»

یادی از عمران صلاحی

مهدی فرج‌اللهی

ابوقراضه، مداد، زرشک و زنبور» از جمله اسامی مستعار صلاحی در توفیق بودند. «آدینه، سخن، کارنامه و گل آقا» از دیگر نشریاتی هستند که عمران صلاحی با آن‌ها همکاری کرده است. از او کتاب‌های متعددی در حوزه شعر، داستان، طنز و پژوهش، به فارسی و ترکی، منتشر شده است.

تشویق و حمایت او از جوان‌ترها باعث شد بسیاری از طنزپردازان روزگار ما خود را به‌نوعی مدیون او بدانند و برایش لبخند خیرات کنند. عمران صلاحی در ۱۱ مهر ۱۳۸۵ چشم از جهان فروبست. روحش شاد و یادش گرامی باد.

حکایت تلفن

دیشب شخص ناشناسی تلفن زد و گفت: «منزل فلانی؟»

گفتم: «خودم هستم، بفرمایید.»

گفت: «من شماره تلفن شما را به‌سختی پیدا کردم. اول تلفن زدم به آقای باباچاهی. از ایشان تلفن آقای لنگرودی را گرفتم. بعد تلفن زدم به آقای لنگرودی و از ایشان تلفن جناب‌عالی را خواستم. ایشان هم شماره تلفن شما را به من دادند. به آن شماره زنگ زدم، گفتند فلانی دوسه سال است از اینجا رفته است. پرسیدم شماره جدید آقای فلانی را دارید؟ گفتند نه، نداریم. شما می‌توانید از مرکز ۱۱۸ سؤال کنید. تلفن زدم به ۱۱۸ و شماره تلفن شما را از آنجا گرفتم.»

گفتم: «متأسفم که این همه توی زحمت افتاده‌اید. واقعا شرمنده‌ام! حالا امرتان را بفرمایید.»

گفت: «می‌خواستم از شما تلفن آقای احمدرضا احمدی را بگیرم.»

(از کتاب «تفریحات سالم»)

نام کوچک

درخت را به نام برگ

بهار را به نام گل

ستاره را به نام نور

کوه را به نام سنگ

دل شکفته مرا به نام عشق

عشق را به نام درد

مرا به نام کوچکم صدا بزن

(از کتاب «مرا به نام کوچکم صدا

بزن»)

زیباتر

حالم چقدر خوب است

دنیا را دنیاتر می‌بینم

زیبا را زیباتر می‌بینم

گل‌ها را گل‌هاتر می‌بینم!

(از کتاب «آن سوی نقطه چین‌ها»)

فروش

صُب زود

وقتی که باد

تو کوچمه صداس میداد

می‌رم و فوری درو وا می‌کنم

داد می‌زنم:

آی نسیم سحری!

یه دل پاره دارم

چن می‌خری؟

(از کتاب «ایستگاه بین راه»)



پلی به

سوی

خدا

جوی مولیان: «هزارهٔ دوم آهوی کوهی». بعضی از آثار نظری و انتقادی دکتر شفیعی کدکنی نیز عبارت‌اند از: «صور خیال در شعر فارسی»، «موسیقی شعر»، «ادوار شعر فارسی»، «شعر معاصر عرب»، «زبان شعر در نثر صوفیه»، «با چراغ و آینه»، «حزین لاهیجی، زندگی و زیباترین غزل‌های او»، «شاعر آینه‌ها، بررسی سبک هندی و شعر بیدل دهلوی»، «تصحیح غزلیات شمس تبریزی»، «مرموزات اسدی در مرموزات داودی نجم‌الدین رازی»، «ترجمهٔ تصوف اسلامی و رابطهٔ انسان و خدا از نیکلسون»، «تصحیح تاریخ نیشابور»، «آن سوی حرف و صوت، گزیدهٔ اسرارالتوحید»، «رستاخیز کلمات»، تصحیح آثار عطار نیشابوری (مختارنامه، مصیبت‌نامه، منطق الطیر، اسرارنامه، دیوان عطار و تذکرة‌الاولیا).

نمونه‌هایی از شعرهای محمدرضا شفیعی کدکنی را با هم می‌خوانیم:

در خداحافظی‌اش رفتن ایمانم بود

شعلهٔ صاعقه در روح پشیمانم بود

غم به شکلی به من آویخت که نشناختمش

گرچه از عهد عزل خود ز ندیمانم بود

همه دیدند در آن لحظهٔ بدرد و درود

حالت شام غریبان بیتیمانم بود

شد از آن زلزله، ویرانی روحم آغاز

گیرم اعصاب خود از آهن و سیمانم بود

رفت و با رفتن او هجرت جان شد آغاز

دل مهاجر شد اگر تن ز مقیمانم بود

می‌شناسمت

چشم‌های تو

میزبان آفتاب صبح سبز باغ‌هاست

می‌شناسمت

واژه‌های تو

کلید قفل‌های ماست

می‌شناسمت

آفریدگار و یار روشنی

دست‌های تو

پلی به رؤیت خداست

محمدرضا شفیعی کدکنی، متخلص به «م. سرشک»، ادیب، نویسنده، پژوهشگر، استاد دانشگاه و شاعر معاصر است. وی در ۱۹ مهر ۱۳۱۸ در کدکن (از روستاهای قدیمی بین نیشابور و تربت‌حیدریه) به دنیا آمد. خانوادهٔ او اهل علم بودند. از افراد مهم این خانواده به **میرزا محمد شفیعی کدکنی**، معروف به میرزای عالمیان، وزیر شاه‌عباس اول صفوی، می‌توان اشاره کرد.

او هرگز به مدرسه نرفت و از کودکی نزد پدرش میرزا محمد که روحانی بود و نیز نزد محمدتقی ادیب نیشابوری، زبان و ادبیات عرب را فراگرفت. در هفت‌سالگی «الفیه ابن مالک» را به‌طور کامل حفظ بود. تحصیلات حوزوی داشت. حدود بیست سال از عمر خود را در حوزهٔ علمیهٔ مشهد گذراند و تا سطح اجتهاد پیش رفت.

محمدرضا شفیعی کدکنی به پیشنهاد علی‌اکبر فیاض در دانشگاه فردوسی مشهد نام‌نویسی کرد و در آزمون سراسری آن سال نفر اول شد و به دانشکدهٔ ادبیات رفت. مدرک کارشناسی خود را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه فردوسی، و مدرک دکترا را نیز در همین رشته از دانشگاه تهران گرفت.

کدکنی از سال ۱۳۴۸ تاکنون استاد دانشگاه تهران است و چندین سفر مطالعاتی به دانشگاه‌های معتبر جهان همچون **هاروارد**، **پرینستون** و **آکسفورد** داشته است. در مهر ۱۳۹۸ در هفتمین دورهٔ جشنوارهٔ بین‌المللی هنر برای صلح، به سبب سال‌ها تلاش برای اعتلای فرهنگ و ادب پارسی، نشان عالی هنر برای صلح به وی داده شد.

شفیعی کدکنی از جوانی سرودن شعر به سبک کلاسیک را آغاز کرد و پس از چندی به سبک نو روی آورد. او را می‌توان در زمرهٔ شاعران اجتماعی دانست که به آیین و فرهنگ ایران و به‌خصوص خراسان دلبستگی و گرایش فراوان دارد.

آثار شفیعی کدکنی را می‌توان به سه گروه انتقادی، نظری و مجموعه‌اشعار تقسیم کرد. آثار انتقادی و نظری این نویسنده شامل تصحیح آثار کلاسیک فارسی و نگارش مقالاتی در حوزهٔ نظریهٔ ادبی می‌شوند. در میان آثار نظری شفیعی کدکنی، کتاب «موسیقی شعر» جایگاهی ویژه دارد و در میان مجموعه‌اشعارش «در کوچه‌باغ‌های نیشابور» آوازهٔ بیشتری یافته است.

برخی از مجموعه‌اشعار دکتر شفیعی کدکنی عبارت‌اند از: «مزمه‌ها»، «شب‌خوانی»، «از زبان برگ»، «در کوچه باغ‌های نیشابور»، «از بودن و سرودن»، «مثل درخت در شب باران»، «بوی